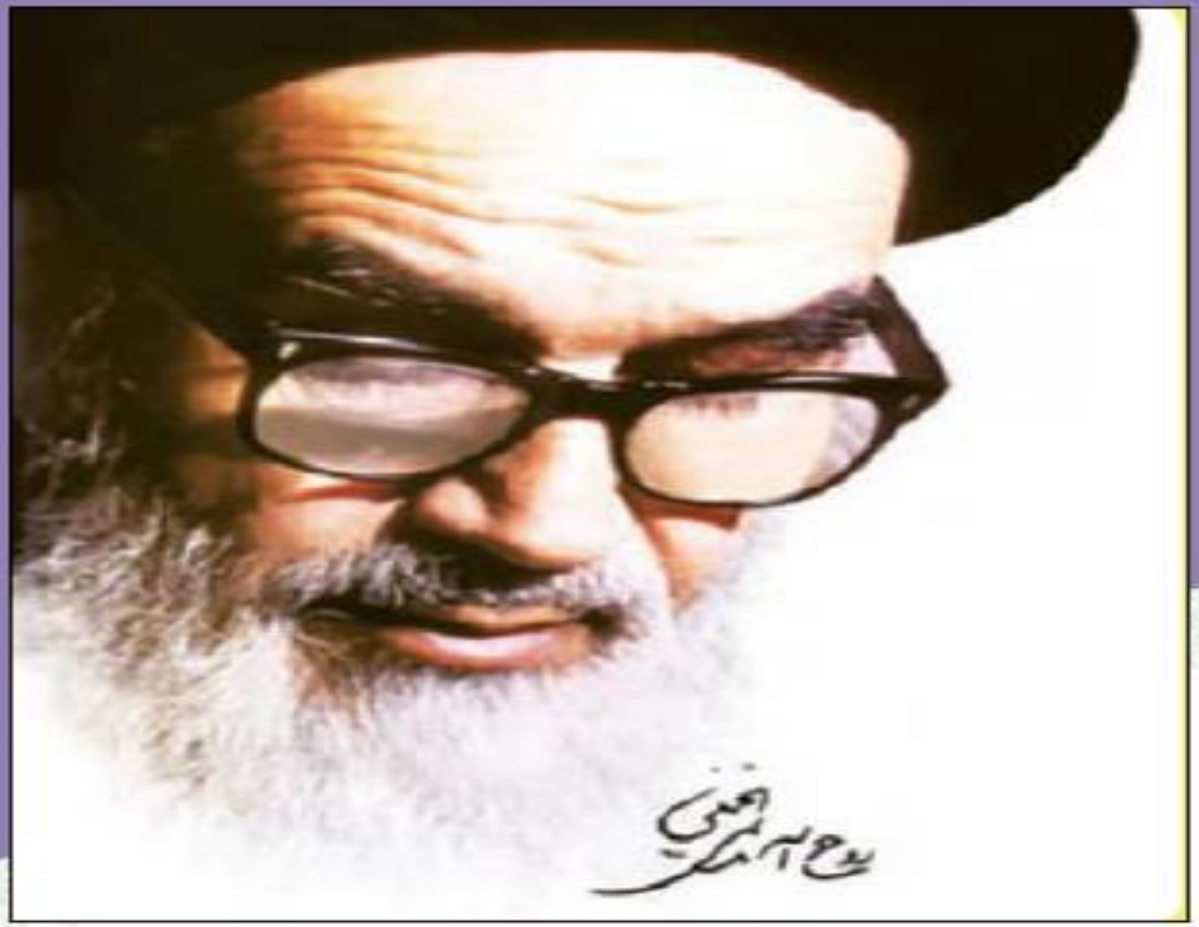
بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن

پایهٔ هشتم

دورهٔ اوّل متوسّطه



قالَ الإمامُ الْخُمَينيُّ (قُدِّسَ سِرُّهُ): «اَللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لُغَةُ الْإِسْلامِ.»

صحیفهٔ امام خمینی (قُدِّسَ سِرُّهُ)، جلد۱۱، صفحهٔ ۲۲۷

اَلْفِهْرِس

اَلدَّرسُ الْأَوَّلُ	مُراجَعَـةُ دُروسِ الصَّفِّ السّابِعِ	١١
اَلدَّرسُ الثّانـي	أَهَمّيَّـةُ اللُّغَـةِ الْعَرَبيَّةِ	٢٣
اَلدَّرْسُ الثّالِثُ	مِهْـنَـتُـكَ فِـي الْمُستَقبَلِ	٣٥
اَلدَّرْسُ الرّابِعُ	اَلتَّجرِبَـةُ الْجَديدَةُ	٤٧
اَلدَّرْسُ الْخامِسُ	اَلصَّداقَـةُ	٦١
اَلدَّرْسُ السّادِسُ	فِـي السَّفَرِ	٧١
اَلدَّرْسُ السّابِعُ	﴿...أَرْضُ اللّٰهِ واسِعَةٌ﴾	٨٥
اَلدَّرْسُ الثّامِنُ	اَلِاعْتِمادُ عَلَى النَّفْسِ	٩٧
اَلدَّرْسُ التّاسِعُ	اَلسَّـفْـرَةُ الْعِـلْـميَّـةُ	١٠٩
اَلدَّرْسُ الْعاشِرُ	اَلْمَـراقِـدُ الدّيـنـيَّـةُ	١٢٧

اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ؛

أَهْلاً وَ سَهْلاً بِكُم فِـي الصَّفِّ الثّامِنِ؛

كَيْفَ حالُكُمْ؟



اَلدَّرْسُ الْخامِسُ

- كَيفَ حالُكِ؟ - اَلْحَمدُ لِلّهِ؛ جَيِّدَةٌ وَ كَيفَ أنتِ؟



اَلصَّداقَةُ : دوستی

اَسرین: اسرین دانش آموزی در کلاس دوم متوسطه است

هِیَ جاءَت: او از سنندج به تهران آمد.

هِیَ طالِبَةٌ: او دانش آموزی جدید در مدرسه است.

وَ بَقِیَت: ومدت دو هفته تنها ماند.

فی الاُسبُوع: در هفته سوم در روز شنبه

جاءَت: یکی از همکلاسیهایش به نام آیلار به سویش آمد.

بَدَأَت: و با او در حیاط مدرسه شروع کرد به گفتگو کردن.

اَلحِوارُ بَینَ: گفتگو میان دو دانش آموز به نام آیلار و اسرین

کَیفَ: حالت چطور است؟ شکر خدا خوبم تو چطوری؟

اَنَا: من خوبم.اسمت چیست؟ اسم من اسرین است.

اِسمُ: اسمی زیباست .معنایش چیست؟ اسرین به کَردی به معنای اشک است.و اسم تو چیست؟
اسمی: اسمم آیلار است.معنی اسم تو چیست؟
آیلار: آیلار به ترکی به معنی ماه ها است.اسمی واقعا زیباست و معنایش هم همچنین زیباست.
مِن اَیِّ: تو اهل کدام شهری؟ من اهل سنندج هستم. آیا تو اهل تهرانی؟
لا: نه من اهل تبریزم و ساکن اینجا هستم پس تو هم همچنین مثل من هستی.

لِماذا: چرا به تهران آمدید؟ برای اینکه پدرم در مَاموریت اداری است.

کَم: ماموریت پدرت چند سال است؟ دو سال

أَینَ: خانه شما کجاست؟ در میدان خراسان.

عَجَبا: عجیب است خانه ما همانجاست. آیا راست می گویی؟

نَعَم: بِله البته. کی آمدید؟ یک ماه قبل.

فَنَحنُ: پس ما دو همسایه و دو همکلاسی هستیم.

فَکَیفَ : پس چطور تا آلان تو را ندیدم؟

عَجیبٌ: عجیب است. شغل پدرت چیست؟ او مهندس است.

هَل: آیا به خانه ما می آیی؟ با کمال میل.

مَتی: کی؟ بعد از آنکه پدرم به من اجازه بدهد و مادرم قبول کند.

وَ هَل: و آیا پدرت می آید؟ و آیا مادرت می آید؟

إن شاءَ اللّٰه : اگر خدا بخواهد . از آندو خواهم پرسید .

اَلغَریبُ: تنها کسی است که دوستی ندارد.

فعل مضارع

اَلْفِعلُ الْمُضارِعُ ← (يَفْعَلُ ، تَفْعَلُ) ، (نَفْعَلُ)



هٰذَا الْعُصْفورُ يَشْرَبُ الْماءَ.

این گنجشک آب می نوشد.



هٰذِهِ الزَّرافَةُ تَشْرَبُ الْماءَ.

این زرافه آب می نوشد.



نَحْنُ نَلْعَبُ كُرَةَ الْقَدَمِ.

ما فوتبال بازی می کنیم.



نَحْنُ نَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ.

ما در آزمایشگاه کارمی کنیم.

دو کاربُرد برای حرفِ «ما»:

«ما» برای منفی کردنِ فعل ماضی؛ مانند:

﴿ما سَمِعْنا﴾: نشنیدیم المؤمنون: ۲۴

«ما» به معنای «چیست؟»؛ مانند:

﴿ما تِلْكَ بِيَمينِكَ يا موسى﴾ طه: ۱۷

ای موسی، آن چیست در دست راستت؟



اکنون این جمله‌ها را ترجمه کنید.

﴿ما ظَلَمْناهُم وَلٰكِنْ ظَلَموا أَنفُسَهُم﴾ هود: ۱۰۱

به آنها ظلم نکردیم اما به خودشان ستم کردند.

ما ذٰلِكَ الشَّيءُ في يَدِكَ؟

آن چیز در دست تو چیست؟

اَلتَّمارين

١ اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ:

با مراجعه به متن درس، پاسخِ درست کدام است؟

١. لِماذا جاءَتْ أُسْرَةُ أَسْرين إلىٰ طهران؟
- لِمُهِمَّةٍ إداريَّةٍ
- لِمُعالَجَةِ بِنتِهِم

٢. كَمْ أُسبوعاً بَقِيَتْ أَسرين وَحيدَةً؟
- أُسبوعاً واحِداً
- أُسبوعَينِ

٣. في أَيِّ صَفٍّ كانَتْ أَسرين؟
- فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ
- فِي الصَّفِّ الثّاني

٤. أَينَ بَيتُ أَسرين وَ آيلار؟
- في ساحَةِ خُراسان
- خَلْفَ الْمَدرَسَةِ

٥. هَلْ أَسرين مِنْ تبريز؟
- نَعَم؛ هيَ تبريزيَّةٌ
- لا؛ هيَ سنندجيَّةٌ.

٢ اَلتَّمْرينُ الثّاني:

جمله‌های زیر را با توجّه به تصویر ترجمه کنید.



نَحنُ نَصْعَدُ الْجَبَلَ.

ما از کوه بالا می رویم.



نَحنُ نَذْهَبُ إلىٰ بُيوتِنا.

ما به خانه یمان می رویم.

٣ اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ:

كدام كلمه با ديگر كلمه‌ها از نظر معنا و مفهوم ناهماهنگ است؟

١.	يَـد	عَيـن	وَجْه	جـار
٢.	سَمَكَة	ساحَـة	شارِع	طَـريق
٣.	أُسبوع	خُبز	شَهْر	سَنَـة
٤.	بَقَرَة	فَرَس	مِهنَـة	غُـراب
٥.	حَدّاد	حَلْوانيّ	مُمَرِّضَة	رِيـاضَة
٦.	باب	نافِذَة	رِسالَة	جِـدار
٧.	تُفّاح	مَوقِف	عِنَب	رُمّـان
٨.	اَلْفِضَّة	اَلسَّبْت	اَلثُّلاثاء	اَلْخَميس

٤ اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ:

كلمات مترادف و متضاد را معلوم كنيد.

مِهْنَـة = شُغْل أَتـىٰ = جـاءَ بَساتين = حَدائِق قادِم # ماضي

بَـيْـع = شِـراء يَصْدُقُ # يَكْذِبُ شاهَـدَ = رَأىٰ لَيل # نَهار

طَيِّب = جَيِّد عاقِل # جاهِل كَبير # صَغير سِعْر = قيمَة

التمرين الخامِس:

ترجمه کنید:

١. اَلْجاهِلُ يَكْذِبُ وَ الْعاقِلُ يَصْدُقُ.

نادان دورغ می گوید و دانا راست می گوید.

٢. أَنَا ذَهَبْتُ أَمسِ و أَنتَ سَوْفَ تَذْهَبُ غَداً.

من دیروز رفتم و تو فردا خواهی رفت.

٣–ای همکلاسیم این چراغ چیست؟ من از قبل آن را ندیدم.

٣. يا زَميلـي، ما هٰذَا الْمِصباحُ؟ أنا ما رَأَيْتُـهُ مِن قَبْل.

٤–تو ساعتی قبل برگشتی و ما ساعتی بعد برخواهیم گشت.

٤. أَنتِ رَجَعْتِ قَبْلَ ساعَةٍ و نَحنُ سَنَرْجِعُ بَعْدَ ساعَةٍ.

٥–مادرم غذایی خوشمزه خواهد پخت.

٥. والِدَتـي سَتَطْبُخُ طَعاماً لَذيذاً وَ نَحنُ سَوْفَ نَـأْكُـلُـهُ.

كَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید.

١. اَلْعُلَماءُ مَصابيحُ الْأَرْضِ. رسولُ اللهِ ﷺ

دانشمندان چراغهای زمین هستند.

٢. اَلْعِلْمُ خَزائِنُ وَ مِفْتاحُها السُّؤالُ. رسولُ اللهِ ﷺ

دانش گنجهاست و کلیدش پرسیدن است.

٣. إنَّ الْعِلْمَ حَياةُ الْقُلوبِ وَ نورُ الْأَبْصارِ. اَلإمامُ عَلِيٌّ عليه السلام

بدرستیکه دانش نور دلها و نور دیده هاست .

٤. أَعْلَمُ النّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النّاسِ إلىٰ عِلْمِهِ. رسولُ اللهِ ﷺ

داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانشش بیافزاید.

٥. اَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمالِ. اَلْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنتَ تَحْرُسُ الْمالَ. اَلإمامُ عَلِيٌّ عليه السلام

دانش بهتر از ثروت است. دانش از تو نگهداری می کند و تو از ثروت نگهداری می کنی.

أَسعارُ النُّقودِ فِـي الْعَتَباتِ الْمُقَدَّسَةِ

- أُريدُ تَصريفَ نُقودي إلَى الدّينارِ.
- كَيفَ تَصريفُ النُّقودِ؟
- هَلِ الْأَسعارُ في كُلِّ السّوقِ واحِدَةٌ؟
- جَولَةٌ صَغيرَةٌ في سوقِ الصَّرّافينَ؛ ثُمَّ أَرجِعُ.

بَعدَ دَقائِق

- رَجَعتُ عِندَكَ يا أَخـي.
- عِندي تومان.

- أَهلاً بِكَ، يا زائِرُ.
- اَلْأَسعارُ مَكتوبَةٌ عَلىٰ هٰذِهِ اللَّوحَةِ.
- بِالتَّأكيدِ، اَلْأَسعارُ ثابِتَةٌ.
- لا بَأسَ؛ أَنتَ حُرٌّ. أَنَا في خِدمَةِ الزُّوّارِ.

- أَنَا في خِدمَتِـكَ. ماذا عِندَكَ؟ يورو أَمْ تومان؟
- سَـأَقولُ لَكَ مِقدارَ التَّصريفِ.





قیمت پولها در عتبات (شهرهای)مقدس

می خواهم پولهایم را به دینار تبدیل کنم.

چطور پولها را تبدیل کنم؟

آیا قیمتها در همه بازار یکی است؟

گردش کوچکی در بازار صرافها داریم و سپس برمی گردیم.

بعد از چند دقیقه

ای برادرم برگشتم نزدت تومان دارم

خوش آمدی ای زائر

قیمتها روی تابلو نوشته شده است.

البته قیمتها ثابت است

عیبی ندارد تو آزادی من در خدمت زائرین هستم.

من در خدمتت هستم. نزدت چیست؟ یورو یا تومان

مقدار تبدیل را به تو خواهم گفت.

فی
امان
اللّٰہ